

## طرح شبهه :

یکی از شبهاتی که وهابیت زیاد مطرح می کنند این است که :

اگر خلافت و امامت يك وظيفه الهی و انتصابی بود؛ پس چرا بعد از عثمان امیرمؤمنان علیه السلام از قبول آن خودداری می کرد؟ تا این که نوبت به اصرار رسید و فرمود:

دعوني والتمسوا غيري ... وأنا لكم وزيراً خيراً لكم مني اميراً وان تركتموني فأنا كاحدكم وأسمعكم وأطوعكم

مرا رها کنید و به سراغ دیگری بروید ، وزیر و مشاور بودن من برای شما بهتر از آن است که امیر و زمامدار باشم . اگر مرا رها کنید ، مانند شما از شما می شنوم و اطاعت می کنم .

نهج البلاغه صبحی صالح، ج 1، ص 136.

## اصل فطبه :

در ابتدا لازم است به اصل خطبه اشاره شود:

دَعُونِي وَاتَّمَسُوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَأَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَلَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ وَالْمَحْجَةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ. وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَحْبَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَلَمْ أُضِغْ إِلَيَّ قَوْلَ الْقَائِلِ وَعَتَبِ الْعَاتِبِ وَإِنْ تَرَكَتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ وَلَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَأَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَلِيْتُمُوهُ أَمْرُكُمْ وَأَنَا لَكُمْ وَزِيْرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا.

مرا رها کنید و به سراغ دیگری بروید که ما به کاری روی آورده ایم که دارای رنگ های گوناگون است. دلها بر آن قرار نمی گیرد و عقابها پایدار نمی ماند. به راستی که همه جا را ابر فتنه پر کرده و راه راست ناشناخته مانده است.

بدانید اگر من درخواست شما را پذیرا باشم با شما آن گونه که خود می دانم رفتار خواهم کرد و به حرف ملامت گرها و این و آن گوش نمی دهم. و اگر دست از من بردارید من همانند یکی از شما خواهم بود. و در میان کسانی که ولایت امور را بدو می سپارید من شنواتر و فرمانبردارتر می باشم. من اگر وزیر شما باشم بهتر است از آنکه امیر شما باشم.»

نهج البلاغه صبحی صالح، ج 1، ص 136.

## نقد و بررسی:

در پاسخ به این شبهه، باید چند نکته اساسی را مورد توجه قرار داد:

**تعیین امام، به دست خدا، و تشکیل حکومت به خواست مردم است**

باید توجه داشت که موضوع امامت با قضیه حکومت جدا است؛ چون امامت يك منصب خداوندي است؛ ولي حکومت یکی از شئون امامت است؛ پس هر کسی را که خداوند او را به این مقام والا نصب کند، امام است؛ چه مردم بخواهند و یا نخواهند ، اراده مردم در تعیین امام هیچگونه نقشی ندارد؛ همانگونه که در تعیین پیامبر نیز نقشی ندارد.

اما اینکه آن حضرت خواهان بیعت نبوده اند منافاتی با حق امامت آن حضرت ندارد؛ چون بیعت با مردم (حکومت)، نیاز به

اقبال و آمادگی مردم دارد؛ اما امامت منصوب از طرف خداوند تبارک و تعالی نیازی به اقبال و آمادگی مردم ندارد و مثل نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. همچنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله، در شهر مکه سیزده سال قبل از هجرت، حکومت اسلامی را تشکیل ندادند؛ چون زمینه تشکیل حکومت در مکه فراهم نبود.

### تعیین خلیفه و امام در قرآن مجید:

خداوند متعال در قرآن مجید، انتخاب خلیفه و پیشوا را به خود نسبت داده است و در رابطه با تعیین پیامبر و خلیفه خود در زمین؛ می فرماید:

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ . الأَنْعَامُ/124.

خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد .

همچنین در رابطه با تعیین امام می گوید:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً . البقرة/30.

به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [نماینده ای] قرار خواهم داد.

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا . الأَنْبِيَاءُ/73.

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می کردند.

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ . القصص/5.

ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

### قضیه حضرت آدم و حضرت داوود علیهما السلام:

ادله انتصابی بودن خلافت و امامت؛ که شامل آیات و روایات می شود؛ بیش از آن هستند که بتوان همه آن را در این مقاله کوتاه؛ بررسی کرد، در این حال به صورت خلاصه به این مطلب خواهیم پرداخت .

خداوند در این باره می فرماید:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً . البقرة/30.

به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [نماینده ای] قرار خواهم داد.

و در آیه شریفه دیگر ( قضیه حضرت داوود علیه السلام) می فرمایند:

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى . ص / 26.

ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم.

آیه شریفه (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)، دلیل در منصوب بودن امام و خلیفه:

ابو عبد الله قرطبی تفسیر پرداز شهیر اهل سنت، در تفسیر آیه 30 از سوره مبارکه بقره (قضیه حضرت آدم علیه السلام) این

آیه شریفه را اصل در منصوب بودن امام و خلیفه دانسته و گفته است:

هذه الآية أصل في نصب إمام و خلیفه یسمع له و يطاع لتجتمع به الكلمة و تنفذ به أحكام الخلیفة ولا خلاف في وجوب ذلك بين الأمة ولا بين الأئمة...

«این آیه اصل است در منصوب بودن امام و خلیفه ای که کلام او شنیده می شود و اطاعت می شود برای این که وحدت کلمه ایجاد شود و دستورات خلیفه تنفیذ (استوار و ثابت شود) و هیچ اختلافی در واجب بودن امامت در بین امت اسلام و پیشوایان اسلام نیست.»

الأَنْصَارِيُّ الْقُرْطُبِيُّ، ابوعبد الله محمد بن أحمد (متوفای 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، ج 1، ص 264، ناشر: دار الشعب - القاهرة.

و سپس این آیات شریفه را دلیل بر واجب بودن نصب امام و خلیفه می آورند:

ودلینا قول الله تعالی : «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» وقوله تعالی : «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» أي يجعل منهم خلفاء إلي غير ذلك من الآي.

دلیل ما بر این مطلب این گفته خداوند است که «من در روی زمین، جانشینی [نماینده ای] قرار خواهم داد» و این گفته خداوند : «ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم.» و همچنین این سخن خداوند : «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد» «یعنی از بین آنها افراد (از کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند) خلفایی منصوب می کند.» و آیات دیگر ...

الأَنْصَارِيُّ الْقُرْطُبِيُّ، ابوعبد الله محمد بن أحمد (متوفای 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، ج 1، ص 264، ناشر: دار الشعب - القاهرة.

تا آنجایی که قرطبی امامت را رکنی از ارکان دین دانسته است:

فدل علي وجوبها وأنها ركن من أركان الدين الذي به قوام المسلمين.

پس دلالت می کند بر وجوب امامت؛ این که آن؛ رکنی (پایه ای) از ارکان دین است که به آن پایداری و بقاء مسلمانان وابسته است.

الأَنْصَارِيُّ الْقُرْطُبِيُّ، ابوعبد الله محمد بن أحمد (متوفای 671هـ)، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، ج 1، ص 265، ناشر: دار الشعب - القاهرة.

و خداوند در در رابطه با رسالت حضرت ابراهیم می فرماید:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوءَ وَالْكِتَابَ . الحديد / 26.

ما نوح و ابراهیم را فرستادیم، و در دودمان آن دو نبوت و کتاب قرار دادیم؛ بعضی از آنها هدایت یافته اند و بسیاری از آنها گنهارند.

همچنانکه در رابطه با منصب امامتش نیز می فرماید:

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ . البقره/124.

(به خاطر آورید) هنگامی که به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)».

حضرت موسی از خداوند می خواهد که جانشین بعد از او را معین نماید:

وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي . طه / 29.

و وزیری از خاندانم برای من قرار ده.

خداوند نیز در پاسخ دعای حضرت موسی می فرماید:

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى . طه / 36.

ای موسی! آنچه را خواستی به تو داده شد.

خداوندی که در باره انبیاء بنی اسرائیل می گوید:

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا . المائدة / 72.

ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم؛ و رسولانی به سوی آنها فرستادیم.

در رابطه با پیشوایان بنی اسرائیل نیز می فرماید: از میان ملت بنی اسرائیل، افرادی را بعنوان رهبر و پیشوا فرستادیم.

وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا . السجدة / 24.

و از آنان امامانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند.

پس در تمامی این آیات، خداوند انتخاب خلیفه و پیشوا را به خود نسبت داده است همانطوری که انتخاب و اعزام انبیاء را به خود نسبت داده است.

**تعیین خلیفه در سنت پیامبر صلی الله علیه وآله:**

در سنت پیامبر صلی الله علیه وآله نیز مانند قرآن مجید، انتخاب خلیفه و پیشوا را به خداوند متعال نسبت داده شده است.

**تعیین خلیفه به دست خدا است:**

علمای بزرگی از اهل سنت؛ مانند ابن هشام و ابن کثیر و ابن حبان و دیگران نقل کرده اند که در هنگام دعوت قبائل عرب به سوی اسلام، بعضی از شخصیت های بزرگ قبایل؛ مانند بنی عامر بن صعصعة، به رسول اکرم صلی الله علیه وآله گفتند: اگر ما تو را یاری کنیم و کار تو بالا بگیرد، ریاست و جانشینی بعد از تو، به عهده ما خواهد بود؟

أَيُّكُون لَنَا الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِكَ؟

أَيَّا بَعْدَ أَتَوْ حُكُومَتَ بَرَايَ مَا خَوَاهِدَ بُوَدُ؟

حضرت پاسخ دادند: تعیین رهبري به دست من نیست؛ بلکه به دست خدا است و هر کس را که بخواهد، انتخاب خواهد کرد، در اینجا عنوان نمونه، چند مورد از کلمات شریف آن حضرت در این زمینه آورده می شود:

۱. الْأَمْرُ إِلَيَّ اللَّهُ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ

عن الزهري أنه أتني بني عامر بن صعصعة فدعاهم إلي الله عز وجل وعرض عليهم نفسه فقال رجل منهم يقال له بيجرة بن فراس قال ابن هشام فراس بن عبدالله بن سلمة الخير بن قشير بن كعب ابن ربيعة بن عامر بن صعصعة:

والله لو أني أخذت هذا الفتى من قريش لأكلت به العرب ثم قال رأيت إن نحن بايعناك علي أمرك ثم أظهرك الله علي من خالفك أيكون لنا الأمر من بعدك. قال: الأمر إلي الله يضعه حيث يشاء.

از زهري روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به میان قبیله بنی عامر بن صعصعه آمد و آنها را به خداوند متعال دعوت کرد؛ مردی از آن قبیله که به او «بیجره بن فراس» گفته می شد، ... گفت: اگر ما با تو بیعت کردیم و خداوند تو را بر مخالفین پیروز گردانید آیا حکومت بعد از تو برای ما خواهد بود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: امر حکومت با خداوند است هر جا که بخواهد آن را قرار می دهد..

ابن هشام، عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري أبو محمد، (متوفاي218هـ)، السيرة النبوية، ج2، ص272، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة الأولى، 1411 هـ؛

الطبري، محمد بن جرير أبو جعفر (متوفاي310)، تاريخ الامم و الملوك (تاريخ الطبري)، ج2، ص84، تحقيق و مراجعه وتصحيح وضبط: نخبة من العلماء الأجلاء، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت - لبنان، الطبعة الرابعة، 1403 - 1983 م، توضيحات: قوبلت هذه الطبعة علي النسخة المطبوعة بمطبعة «بريل» بمدينة لندن في سنة 1879 م؛

التميمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد ابوحاتم (متوفاي354 هـ)، الثقات، ج1، ص89 - 90، تحقيق السيد شرف الدين أحمد، ناشر: دار الفكر، الطبعة الأولى، 1395 هـ - 1975 م؛

عز الدين بن الأثير، علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني أبو الحسن (متوفاي630 هـ)، الكامل في التاريخ، ج1، ص609، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، 1415 هـ؛

الكلاعي الأندلسي، سليمان بن موسى ابوالربيع (متوفاي634 هـ)، الإكتفاء بما تضمنه من مغازي رسول الله والثلاثة الخلفاء، ج1، ص304، تحقيق د. محمد كمال الدين عز الدين علي، ناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، 1417 هـ؛

النويري، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب (متوفاي733 هـ)، نهاية الأرب في فنون الأدب، ج16، ص215، تحقيق مفيد قمحية وجماعة، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، 1424 هـ - 2004 م؛

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي748 هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج1، ص286، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، 1407 هـ -

ابن كثير الدمشقي، إسماعيل بن عمر ابوالفداء القرشي (متوفاي774هـ)، البداية والنهاية ج 3، ص 139، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت؛

الحلبي، علي بن برهان الدين (متوفاي1044هـ)، السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون، ج 2، ص 154، ناشر: دار المعرفة - بيروت - 1400.

## ٢. الملك لله يجعله حيث يشاء

همچنین بسیاری از بزرگان اهل سنت همین روایت را از ابن عباس نقل کرده اند:

عن ابن عباس، عن العباس قال: قال لي رسول الله صلي الله عليه وسلم: «لا أري لي عندك ولا عند أخيك منعة، فهل أنت مخرجي إلي السوق غدا حتي نقر في منازل قبائل الناس» وكانت مجمع العرب. قال: فقلت: هذه كندة ولفها، وهي أفضل من يحج البيت من اليمن، وهذه منازل بكر بن وائل، وهذه منازل بني عامر بن صعصعة، فاختر لنفسك. قال: فبدأ بكندة فأتاهم فقال: ممن القوم؟ قالوا: من أهل اليمن. قال: من أي اليمن؟ قالوا: من كندة قال: من أي كندة؟ قالوا: من بني عمرو بن معاوية.

قال: فهل لكم إلي خير؟ قالوا: وما هو؟ قال: «تشهدون أن لا إله إلا الله وتقيمون الصلاة وتؤمنون بما جاء من عند الله».

قال عبدالله بن الاصلاح: وحدثني أبي عن أشياخ قومه، أن كندة قالت له: إن ظفرت تجعل لنا الملك من بعدك؟ فقال رسول الله صلي الله عليه وسلم: «إن الملك لله يجعله حيث يشاء». فقالوا: لا حاجة لنا فيما جئتنا به.

ابن عباس از پدرش عباس نقل می کند که گفت: پیامبر صلي الله عليه واله فرمودند: آیا تو با من فردا به بازار می آیی تا در محل نزول قبایل مردم که محل اجتماع عرب است استقرار یابیم؟ عباس گفت که: به رسول الله صلي الله عليه واله گفتم: قبیله کنده و منازل بكر بن وائل و. منازل بني عامر بن صعصعة می باشد، هر کدام را که می خواهی انتخاب کن، عباس گفت: آن حضرت از قبیله کنده شروع کرد و به سراغ آنها رفت و فرمود: چه کسانی هستند این جمعیت؟ گفتند: از اهل یمن، فرمود: از کدام تیره یمن؟ گفتند: از بني عمرو بن معاوية؛ فرمود: آیا خواهان خیر هستید؟ گفتند: چیست آن؟ فرمود: اینکه شهادت بدهید که خدایی جز خدای یگانه نیست و نماز را بپا دارید و ایمان بیاورید به آنچه که از طرف خداوند آمده است، عبدالله بن اصلاح گفت: پدرم از پیرمردان قبیله خود حدیث کرد که، قبیله کنده به آن حضرت گفتند: اگر پیروز شدی آیا ملک و حکومت را برای ما قرار می دهی؟ پیامبر صلي الله عليه واله فرمودند:

ملك و حکومت فقط برای خداوند است هر جا که بخواهد آن را قرار می دهد.

ابن كثير الدمشقي، إسماعيل بن عمر ابوالفداء القرشي (متوفاي774هـ)، السيرة النبوية، ج 2، ص 189. طبق برنامه الجامع الكبير؛

ابن كثير الدمشقي، إسماعيل بن عمر ابوالفداء القرشي (متوفاي774هـ)، البداية والنهاية، ج 3، ص 1، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

## ٣. إنما ذلك إلي الله عز وجل يجعله حيث يشاء

و نیز بسیاری از بزرگان اهل سنت همین داستان را در باره عامر بن طفیل و اربد بن ربیعہ نیز نقل کرده اند که آن ها نیز

همين درخواست را داشتند و رسول خدا صلي الله عليه وآله همان جواب را داده است:

عن ابن عباس رضي الله عنهما قال أقبل عامر بن الطفيل وأربد بن ربيعة وهما عامريان يريدان رسول الله وهو جالس في المسجد في نفر من أصحابه فدخلوا المسجد فاستشرف الناس لجمال عامر وكان أعور وكان من أجل الناس فقال رجل يا رسول الله هذا عامر بن الطفيل قد أقبل نحوك فقال: دعه فإن يرد الله به خيرا بهذه فأقبل حتي قام عليه فقال يا محمد مالي إن أسلمت قال لك ما للمسلمين وعليك ما علي المسلمين قال تجعل لي الأمر بعدك قال ليس ذلك إلي إنما ذلك إلي الله عز وجل يجعله حيث يشاء.

از ابن عباس روایت است که گفته است: عامر بن طفیل و اربد بن ربیعہ که هر دو عامری (از قبیلہ بنی عامر) بودند به طرف رسول اکرم صلی الله عليه واله آمدند و آن حضرت در مسجد نشسته بودند، پس داخل مسجد شدند، مردی گفت که ای رسول خدا عامر بن طفیل به سوی شما آمدند، آن حضرت فرمودند: رهايش کن اگر خداوند به واسطه او خیري را خواسته باشد با این آمدن او خواهد بود پس عامر بن طفیل نزدیک آمد تا اینکه در مقابل آن حضرت ایستاد و گفت: ای محمد (صلي الله عليه واله) چه چیزی برای من خواهد بود اگر اسلام بیاورم، نبی مکرم اسلام فرمود: به نفع و ضرر تو همان چیزی خواهد بود که به نفع و ضرر مسلمانان است، عامر گفت: حکومت را بعد از خودت برای من قرار بده، آن حضرت فرمودند: این امر مربوط به من نیست و با خداوند عز وجل است که هر جا که بخواهد آن را قرار می دهد.

البغوي، الحسين بن مسعود (متوفاي 516 هـ)، تفسير البغوي، ج 3، ص 10، تحقيق: خالد عبد الرحمن العك، ناشر: دار المعرفة - بيروت؛

الثعلبي ابواسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم (متوفاي 427 هـ) الكشف والبيان، ج 5، ص 276، تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور، مراجعة وتدقيق الأستاذ نظير الساعدي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، 1422 هـ - 20: 2م؛

القرطبي، محمد بن أحمد الأنصاري أبو عبد الله، الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي) (متوفاي 671 هـ)، ج 9، ص 297، ناشر: دار الشعب - القاهرة.

البغدادي الشهير بالخازن، علاء الدين علي بن محمد بن إبراهيم (متوفاي 725 هـ)، تفسير الخازن المسمي لباب التأويل في معاني التنزيل، ج 4 ص 8، ناشر: دار الفكر - بيروت / لبنان - 1399 هـ - 1979م؛

النويري، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب (متوفاي 733 هـ)، نهاية الأرب في فنون الأدب، ج 3 ص 37، تحقيق مفيد قمحية وجماعة، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، 1424 هـ - 2004م؛

الميداني، أحمد بن محمد النيسابوري أبو الفضل، (متوفاي 518 هـ)، مجمع الأمثال ج 2 ص 57، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد ناشر: دار المعرفة - بيروت؛

الزليعي، عبدالله بن يوسف ابومحمد الحنفي (متوفاي 762 هـ)، تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف للزمخشري، ج 2 ص 189، تحقيق: عبد الله بن عبد الرحمن السعد، ناشر: دار ابن خزيمة - الرياض، الطبعة: الأولى، 1414 هـ؛

الحلبي، علي بن برهان الدين (متوفاي 1044 هـ)، السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون، ج 3، ص 246، ناشر: دار المعرفة - بيروت - 1400؛

## بررسی تحلیل فطبه:

آیا عدم پذیرش خلافت توسط امیر المؤمنین علیه السلام نوعی فرار از مسؤولیت نمی باشد؟

### عدم پذیرش خلافت توسط امیر المؤمنین علیه السلام در ابتدای خلافت

یکی از شبهات اساسی که وهابیت بر این خطبه نموده اند این است که چرا امام علیه السلام در ابتدای خلافت ظاهری خودشان از پذیرش خلافت امتناع فرمودند؟ با این که امامت را امری انتصابی می دانید و نپذیرفتن آن مخالفت با دستور خداوند محسوب می شود.

### پاسخ:

#### تحولات نادرست دوران خلفا یکی از علت‌های نپذیرفتن خلافت:

این جملات حضرت در واقع کنایه به کسانی است که قبل از آنکه به سراغ حضرت بیایند، سراغ سه خلیفه قبل رفته بودند! در حقیقت حضرت می فرمایند شما که قبل از من به سراغ دیگران رفتید، حال نیز به سراغ دیگران بروید! چطور، تا به حال که ممکن بود خلافت اسلامی به راحتی صورت گیرد و دین در جای خود مستقر شود به سراغ من نیامدید! اما اکنون به سراغ من آمده و طالب خلافت من هستید!

اگر شبهه کننده تحولات نادرست دوران خلفای سه گانه را مطالعه می کرد هرگز این شبهه را نمی کرد و می دانست که نپذیرفتن خلافت در آن روز، دلیل بر این نیست که امامت آن حضرت، منصوص نبوده است؛ بلکه بدین سبب است که شرایط دوران حکومت اسلامی زمان پیامبر صلی الله علیه وآله به کلی دگرگون شده بود و ظرفیت و آمادگی برای پذیرفتن روش علوی و عدالت او از بین رفته بود؛ چنان که در ادامه همین خطبه می فرماید:

فانا مستقبلون امرأ له وجوه و ألوان.

این سخن را حضرت در زمانی فرمود که جامعه اسلامی با بحران‌هایی روبرو بود؛ تحولات و دگرگونی‌هایی که در دوران عثمان به وجود آمد امت را با دشواری‌های جدی روبرو کرد؛ لذا حضرت فرمود:

ما با ماجراهایی هستیم که چهره‌های گوناگونی دارد... بدانید اگر من درخواست شما را پذیرا باشم با شما آن گونه که خود می دانم رفتار خواهیم کرد و به حرف ملامتگرها و این و آن گوش نمی دهیم.

امام علیه السلام به خوبی می دانست که مردم مسلمان در زمان خلفا مخصوصاً در زمان خلیفه سوم از اسلام راستین فاصله گرفته بودند. تقسیم دلخواه پست‌ها و مناصب حکومت اسلامی و بذل و بخشش غیر عادلانه و طبق امیال شخصی بیت المال که در زمان خلیفه سوم به اوج خود رسیده بود، مردم را چنین عادت داده بود که اگر کسی می خواست سنت پیامبر را دقیقاً اجرا کند با مخالفت‌های شدیدی روبرو می شد و حوادث بعدی (مخالفت ناکثین و قاسطین و مارقین) هم درست بودن پیش



بینی امام علیه السلام را کاملاً اثبات کرد؛ لذا هنگامی که مردم می خواستند با آن حضرت بیعت کنند به عنوان اعلام خطر فرمود:

مرا رها کنید زیرا شما طاقت تحمل اجرای حق و عدالت مرا ندارید.

این فرمایش امام علیه السلام زمانی برای ما کاملاً واضح می شود که موقعیت تاریخی آن زمان را به خوبی درک کنیم و بدانیم که بعد از قتل عثمان، کسانی از صحابه و تابعین که جهت بیعت با امام اجتماع کرده بودند، می کوشیدند نظیر بیعت با خلفای پیشین، با آن حضرت بیعت کنند، خلیفه در چنین جایگاهی، مشروعیت خلافتش را از بیعت مردم می گیرد و این گونه خلافت، غیر از امامت الهی است که به واسطه تصریح پیامبر صلی الله علیه و اله در موارد متعدد (مثل «یوم الدار» و «غدیر خم» و...) بر امیر المؤمنین علی علیه السلام ثابت شده است؛ زیرا بیعت کنندگان در چنان شرایطی که پیش آمده بود فقط به فکر نصب خلیفه بودند، بدون اینکه توجهی به امامت مورد نص الهی برای امام علی داشته باشند و حضرت بخواهد خود را از قبول آن کنار بکشد و یا در قبول کردن و یا قبول نکردن آن خود را با اختیار ببیند .

جامعه پس از حکومت خلفای سه گانه آمادگی چنین روشی را نداشتند. همچنانکه مردم شهر مکه هم سیزده سال قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و اله، آمادگی حکومت اسلامی را نداشتند، به طوری که پیامبر صلی الله علیه و اله در شهر مکه حکومت اسلامی را تشکیل ندادند.

نکته دیگر این که احادیث نیز - خواه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله یا اهل بیت ایشان باشد - از محکم و متشابه برخوردار می باشد از این رو بر فرضی که برخی از گفتار حضرت علی علیه السلام به خاطر متشابه بودن بر مدعای شبهه کننده دلالت نماید، اگر شبهه کننده در گفتار خلفا و یا صحابه که اهل سنت تمام آنان را عادل می دانند، ناسازگاری یافت چه می کند؟ و مخالفت های صحابه را با بزرگ صحابه (حضرت علی علیه السلام) چگونه توجیه می کند؟

در بسیاری از خطبه های نهج البلاغه می بینیم که امام علیه السلام با صراحت امامت را حق خود می داند و دیگران را برای آن شایسته نمی داند که به چند مورد از آنها در اینجا اشاره می شود:

1. در خطبه سوم (ششقیه) می فرمایند:

أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَأَنَّ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ...

«آگاه باشید به خدا سوگند ابا بکر، جامه خلافت را به زور بر تن کرد، در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می کند. او می دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد.»

نهج البلاغه صبحی صالح، ص 48، خطبه 3

2. خطبه (144):

إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَيَّ سِوَا وَ لَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ.

...همانا امامان همه از قریش بوده که درخت آن را در خاندان بنی هاشم کاشته اند، مقام ولایت و امامت در خور دیگران

نیست، و دیگر مدعیان زمامداری، شایستگی آن را ندارند.

نهج البلاغه صبحی صالح، ص 201، خطبه 144.

3. نامه (36) :

...فَدَعُ عَنْكَ قُرَيْشًا وَ تَرَكَاضَهُمْ فِي الضَّلَالِ وَ تَجَوَّاهَهُمْ فِي الشَّقَاقِ وَ جَمَّاحَهُمْ فِي التَّيِّهِ فَإِنَّهُمْ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَيَّ حَرْبِي كَجَمَاعِهِمْ  
عَلَيَّ حَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه و آله ) قَبْلِي فَجَزَتْ قُرَيْشًا عَنِّي الْجَوَازِي فَقَدْ فَطَعُوا رَحْمِي وَ سَلَبُونِي سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّي ...

...{ای برادر}، قریش را بگذار تا در گمراهی بتازند، و در جدایی سرگردان باشند، و با سرکشی و دشمنی زندگی کنند. همانا آنان در جنگ با من متحد شدند آنگونه که پیش از من در نبرد با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هماهنگ بودند، خدا قریش را به کیفر زشتی هایشان عذاب کند، آنها پیوند خویشاوندی مرا بریدند، و حکومت فرزند مادرم (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) را از من ربودند.

نهج البلاغه صبحی صالح، ص 409، نامه 36.

4. حکمت (22):

وَ قَالَ ( عليه السلام ) لَنَا حَقٌّ فَإِنْ أُعْطِينَاهُ وَ إِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ وَ إِنْ طَالَ السَّرْيُ.

« و درود خدا بر او، فرمود: ما را حقی است اگر به ما داده شود، و گرنه بر پشت شتران سوار شویم و برای گرفتن آن برانیم هر چند شب روی به طول انجامد.»

نهج البلاغه صبحی صالح، ص 472، حکمت 22.

4. نامه (62): که نامه آن حضرت به مردم مصر می باشد که توسط مالک اشتر رحمة الله علیه، موقعی که او را فرمانروای مصر کرد، فرستاد.

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا (صلي الله عليه وآله وسلم) نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ مَهِيْمِنًا عَلَيَّ الْمُرْسَلِينَ فَلَمَّا مَضَى (عليه السلام) تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِي رُوعِي وَ لَا يَخْطُرُ بِيَابِلِي أَنَّ الْعَرَبَ تُزْعِجُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ لَا أَنَّهُمْ مُنَحَّوهُ عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ فَمَا رَاعَنِي إِلَّا انْثِيَالُ النَّاسِ عَلَيَّ فَلَانَ يُبَايِعُونَهُ فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَيَّ مَحْقٍ دَيْنِ مُحَمَّدٍ (صلي الله عليه وآله) ...

پس از یاد خدا و درود، خداوند سبحان محمد صلی الله علیه و آله را فرستاد تا بیم دهنده جهانیان، و گواه پیامبران پیش از خود باشد. آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یکدیگر درگیر شدند. سوگند به خدا نه در فکرم می گذشت، و نه در خاطر من آمد که عرب خلافت را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله از اهل بیت او بگرداند، یا مرا پس از وی از عهده دار شدن حکومت باز دارد، تنها چیزی که نگرانم کرد شتافتن مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت کردند. من دست باز کشیدم، تا آنجا که دیدم گروهی از اسلام باز گشته، می خواهند دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نابود سازند...

نهج البلاغه صبحی صالح، ص 451، نامه 62.

ابن ابی الحدید نیز در ترجمه لغات همین نامه نهج البلاغه، بر امتناع نمودن امام علیه السلام از بیعت با ابو بکر تصریح نموده است، وی در ترجمه و شرح لغات این نامه آورده است:

قوله: فأمسكت يدي، أي امتنعت عن بيعته، حتى رأيت راجعة الناس.

فرمایش امام علیه السلام که فرموده اند: من دست باز کشیدم، یعنی اینکه از بیعت نمودن امتناع نمودم تا اینکه دیدم که مردم از دین بر می گردند.

ابن أبي الحدید المدائنی المعتزلی، ابو حامد عز الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای 655 هـ)، شرح نهج البلاغه، ج 17، ص 87، تحقیق محمد عبد الکریم النمری، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1998 م.

ابن ابی الحدید در شرح خطبه 172 و 217 از نهج البلاغه هم این کلمات امام علیه السلام را آورده است.

ابن أبي الحدید المدائنی المعتزلی، ابو حامد عز الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای 655 هـ)، شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 95؛ ج 17 ص 151، تحقیق محمد عبد الکریم النمری، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1998 م.

و ابن قتیبه دینوری نیز همین مطلب را آورده است:

الدینوری، ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبة (متوفای 276 هـ)، الإمامة والسیاسة، ج 1، ص 126، تحقیق: خلیل المنصور، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1418 هـ - 1997 م.

نکته قابل توجه بعدی اینکه: در روایات فراوانی همراه با تأیید وقایع و حوادث تاریخی، نص بر امامت علی علیه السلام وجود دارد و در صورتی که شخصی در ظاهر این روایات تعارضی را ببیند، در این تعارض، روایاتی پذیرفته می شود که مشهور آن را پذیرفته باشند و روایات مخالف، بر اساس نظر مشهور توجیه می شود.

بنابراین اگر حضرت علی علیه السلام در ابتدای حضور مردم برای بیعت، به سرعت آن را نپذیرفت و فرمود: «غیر مرا انتخاب کنید». این دلیل بر عدم منصوبیت نیست؛ بلکه آن حضرت با این گونه برخوردها می خواستند ناراحتی خود را از روش های غلط پیشین اعلان و نسبت به آینده پرفراز و نشیب هشدار داده و آنان را آماده کنند.

پر واضح است که بیعت مردم، موانع اجرای حکومت را از بین برده و زمینه تشکیل حکومت را مهیا می سازد، نه اینکه به حکومت حاکم اسلامی، مشروعیت ببخشد.

بعد از رسول گرامی صلی الله علیه وآله حتی در دوران خلافت خلفای سه گانه، علی علیه السلام، همان امام منصوب از طرف پیامبر صلی الله علیه وآله به امر خداوند است و تنها فرد اولی به مردم از خود مردم است، و اگر در زمان خلفا، در مسیر یاری اسلام بپا می خیزد و برای نجات دین قیام می کند، به عنوان همکاری با خلفا نیست؛ بلکه به عنوان عمل به وظیفه در محدوده امکان، یا از باب دفع افسد به فاسد است که سخن آن حضرت؛ در نهج البلاغه، گویای این حقیقت است:

... فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ تَلْمَازًا أَوْ هَدْمًا تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ مِنْ فَوْتٍ وَلَا يَتَكُمُ اللَّيْلُ إِلَّا هِيَ مَتَاعٌ أَيَّامٍ قَلَائِلٍ يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ أَوْ كَمَا يَتَقَشَّعُ السَّحَابُ فَتَهَضَّتْ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّى زَاغَ الْبَاطِلُ وَزَهَقَ وَاطْمَأَنَّ

پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت تر از رها کردن حکومت بر شماست، که کالای چند روزه دنیاست و به زودی ایام آن می گذرد چنانکه سراب ناپدید شود، یا چونان پاره های ابر که زود پراکنده می گردد. پس در میان آن آشوب و غوغا بپا خاستم تا آن که باطل از میان رفت، و دین استقرار یافته، و آرام شد.

نهج البلاغه صبحی صالح، ص 451، نامه 62؛

إبن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفاي 655 هـ)، شرح نهج البلاغة، ج 17 ص 86، تحقيق محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1998 م؛

الدينوري، ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (متوفاي 276 هـ)، الإمامة والسياسة، ج 1، ص 126، تحقيق: خليل المنصور، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1418 هـ - 1997 م.

در نتیجه منصب امامت امری نیست که به دست مردم باشد بلکه انتخابی از جانب خداوند متعال می باشد.

موفق باشيد

گروه پاسخ به شبهات

موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف